گفت‌وگوی احمد غلامی با جواد اطاعت

ترامپ امتیازی برای ایران است

جواد اطاعت باور دارد حضور ترامپ و حزب جمهوری‌خواه در رأس دولت آمریکا امتیازی برای ایران است که بتواند مذاکرات را با جدیت پیش ببرد، اما ناگفته نماند که او می‌گوید این مذاکرات دیرهنگام است و باید زودتر از این مذاکرات انجام می‌شد. جواد اطاعت می‌گوید معمولا ایرانی‌ها شب امتحانی هستند. در هر صورت او به این مذاکرات خوش‌بین است و مهم‌تر از همه اینکه باور دارد شرایط کشورهای منطقه، البته به جز اسرائیل، به گونه‌ای است که آمادگی پذیرش مذاکره بین ایران و آمریکا را دارند. دراین‌میان برای عربستان جایگاه ویژه‌ای قائل است؛ عربستانی که در دوره برجام سخت مخالف مذاکرات بود، اینک درصدد است این مذاکرات به سرانجام برسد. درباره فرایند چگونگی مذاکرات ایران و آمریکا با جواد اطاعت به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

با توجه به شناخت و تسلط شما بر سیاست داخلی و همچنین حضورتان در دانشگاه و در ارتباط بودن با دانشجویان مایل هستم مباحث مطرح‌شده در این گفت‌وگو را به مسائل داخلی ایران هم بپوشانیم و صرفا محدود به دیپلماسی نمانیم. اما گفت‌وگو را با این پرسش آغاز کنیم که ارزیابی شما از مذاکراتی که در عمان آغاز و احتمالا ادامه خواهد داشت چیست؟ اگر نگویید که برجام یک تجربه شکست‌خورده اما به هرحال تجربه مثبتی نبود. با توجه به پیشینه‌ای که از مذاکره با آمریکا داریم شما این مذاکرات جدید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سؤال بسیار مهمی مطرح کردید که به سیاست داخلی و سیاست خارجی پیوند می‌خورد. علمای علم سیاست و روابط بین‌الملل جمله‌ای کلیدی دارند و می‌گویند سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است و نه برعکس. معنای این حرف این است که اگر قرار است اهداف ملی، منافع ملی و اهداف سیاست خارجی در خارج از مرزهای کشور دنبال شود، ابتدا باید بر سر آن اهداف و منافع، اجماعی در داخل ایجاد شود. به عبارتی، ابتدا باید اجماع داخلی ایجاد کرد و این اجماع داخلی را دستمایه‌ای برای مذاکرات در سطح منطقه قرار داد و لازم است در سطح منطقه به‌ویژه عربستان اشاره کنم. پس از آن، باید این اجماع داخلی و مذاکرات منطقه‌ای را برای مذاکرات در سطح جهانی و بین قدرت‌های بزرگ دستمایه قرار داد. اشکالی که در برجام وجود داشت این بود که عموما تمرکز دولت این بود که خودش با قدرت‌های جهانی مذاکره کند و به نظر من اجماع لازمی در داخل حول آن صورت نگرفت. این اجماع به‌ویژه در نظام سیاسی ما که قدرت‌های موازی داریم، حائز اهمیت است. به نظرم اگر در برجام کلیت نظام سیاسی بر مسئله مذاکرات اجماع می‌کرد و نماینده حاکمیت مذاکره می‌کرد، روند متفاوتی به وجود می‌آمد. البته چه بسا که نماینده حاکمیت می‌توانست وزیر امور خارجه هم باشد ولی مشخصا معلوم می‌شد فردی که مذاکره می‌کند نماینده کل حاکمیت است. این امر باعث می‌شد جریان‌های داخلی هم از این اتفاق تمکین کنند. متأسفانه در کشور ما رقابت سیاسی به درستی فهم نشده است. مسائل کلان ملی، منافع ملی، مصالح ملت و کشور تحت‌الشعاع رقابت‌های سیاسی قرار می‌گیرد و در برجام هم شاهد بودیم مصالح کشور و ملت وجه‌المصالحه دعواهای سیاسی قرار گرفت. رئیس‌جمهور وقت و دیگران هم این موضوع را توضیح دادند. اما اگر از ابتدا در داخل اجماع صورت می‌گرفت و این اجماع دستمایه‌ای می‌شد برای مذاکره با کشورهای منطقه و به‌ویژه عربستان و این کشور هم با مذاکرات همراه می‌شد و بعد با قدرت‌های جهانی وارد مذاکره می‌شدیم حتما نتایج بهتری به دست می‌آمد. متأسفانه این اتفاق نیفتاد. دروافع ما از آن سر طیف شروع کردیم یعنی به جای اینکه بگوییم سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است خواستیم سیاست داخلی را ادامه سیاست خارجی کنیم یعنی برعکس عمل کردیم. این امر باعث خارج‌شدن بحث از مسائل داخلی شد و به برهکس. معنای این حرف این است که اگر قرار است اهداف ملی، منافع ملی و اهداف سیاست خارجی در خارج از مرزهای کشور دنبال شود، ابتدا باید بر سر آن اهداف و منافع، اجماعی در داخل ایجاد شود. به عبارتی، ابتدا باید اجماع داخلی ایجاد کرد و این اجماع داخلی را دستمایه‌ای برای مذاکرات در سطح منطقه قرار داد و لازم است در سطح منطقه به‌ویژه عربستان اشاره کنم. پس از آن، باید این اجماع داخلی و مذاکرات منطقه‌ای را برای مذاکرات در سطح جهانی و بین قدرت‌های بزرگ دستمایه قرار داد. اشکالی که در برجام وجود داشت این بود که عموما تمرکز دولت این بود که خودش با قدرت‌های جهانی مذاکره کند و به نظر من اجماع لازمی در داخل حول آن صورت نگرفت. این اجماع به‌ویژه در نظام سیاسی ما که قدرت‌های موازی داریم، حائز اهمیت است. به نظرم اگر در برجام کلیت نظام سیاسی بر مسئله مذاکرات اجماع می‌کرد و نماینده حاکمیت مذاکره می‌کرد، روند متفاوتی به وجود می‌آمد. البته چه بسا که نماینده حاکمیت می‌توانست وزیر امور خارجه هم باشد ولی مشخصا معلوم می‌شد فردی که مذاکره می‌کند نماینده کل حاکمیت است. این امر باعث می‌شد جریان‌های داخلی هم از این اتفاق تمکین کنند. متأسفانه در کشور ما رقابت سیاسی به درستی فهم نشده است. مسائل کلان ملی، منافع ملی، مصالح ملت و کشور تحت‌الشعاع رقابت‌های سیاسی قرار می‌گیرد و در برجام هم شاهد بودیم مصالح کشور و ملت وجه‌المصالحه دعواهای سیاسی قرار گرفت. رئیس‌جمهور وقت و دیگران هم این موضوع را توضیح دادند. اما اگر از ابتدا در داخل اجماع صورت می‌گرفت و این اجماع دستمایه‌ای می‌شد برای مذاکره با کشورهای منطقه و به‌ویژه عربستان و این کشور هم با مذاکرات همراه می‌شد و بعد با قدرت‌های جهانی وارد مذاکره می‌شدیم حتما نتایج بهتری به دست می‌آمد. متأسفانه این اتفاق نیفتاد. دروافع ما از آن سر طیف شروع کردیم یعنی به جای اینکه بگوییم سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است خواستیم سیاست داخلی را ادامه سیاست خارجی کنیم یعنی برعکس عمل کردیم.

با توجه به شرایط داخلی ایران هم بپوشانیم و صرفا محدود به دیپلماسی نمانیم. اما گفت‌وگو را با این پرسش آغاز کنیم که ارزیابی شما از مذاکراتی که در عمان آغاز و احتمالا ادامه خواهد داشت چیست؟ اگر نگویید که برجام یک تجربه شکست‌خورده اما به هرحال تجربه مثبتی نبود. با توجه به پیشینه‌ای که از مذاکره با آمریکا داریم شما این مذاکرات جدید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سؤال بسیار مهمی مطرح کردید که به سیاست داخلی و سیاست خارجی پیوند می‌خورد. علمای علم سیاست و روابط بین‌الملل جمله‌ای کلیدی دارند و می‌گویند سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است و نه برعکس. معنای این حرف این است که اگر قرار است اهداف ملی، منافع ملی و اهداف سیاست خارجی در خارج از مرزهای کشور دنبال شود، ابتدا باید بر سر آن اهداف و منافع، اجماعی در داخل ایجاد شود. به عبارتی، ابتدا باید اجماع داخلی ایجاد کرد و این اجماع داخلی را دستمایه‌ای برای مذاکرات در سطح منطقه قرار داد و لازم است در سطح منطقه به‌ویژه عربستان اشاره کنم. پس از آن، باید این اجماع داخلی و مذاکرات منطقه‌ای را برای مذاکرات در سطح جهانی و بین قدرت‌های بزرگ دستمایه قرار داد. اشکالی که در برجام وجود داشت این بود که عموما تمرکز دولت این بود که خودش با قدرت‌های جهانی مذاکره کند و به نظر من اجماع لازمی در داخل حول آن صورت نگرفت. این اجماع به‌ویژه در نظام سیاسی ما که قدرت‌های موازی داریم. حائز اهمیت است. به نظرم اگر در برجام کلیت نظام سیاسی بر مسئله مذاکرات اجماع می‌کرد و نماینده حاکمیت مذاکره می‌کرد، روند متفاوتی به وجود می‌آمد. البته چه بسا که نماینده حاکمیت می‌توانست وزیر امور خارجه هم باشد ولی مشخصا معلوم می‌شد فردی که مذاکره می‌کند نماینده کل حاکمیت است. این امر باعث می‌شد جریان‌های داخلی هم از این اتفاق تمکین کنند. متأسفانه در کشور ما رقابت سیاسی به درستی فهم نشده است. مسائل کلان ملی، منافع ملی، مصالح ملت و کشور تحت‌الشعاع رقابت‌های سیاسی قرار می‌گیرد و در برجام هم شاهد بودیم مصالح کشور و ملت وجه‌المصالحه دعواهای سیاسی قرار گرفت. رئیس‌جمهور وقت و دیگران هم این موضوع را توضیح دادند. اما اگر از ابتدا در داخل اجماع صورت می‌گرفت و این اجماع دستمایه‌ای می‌شد برای مذاکره با کشورهای منطقه و به‌ویژه عربستان و این کشور هم با مذاکرات همراه می‌شد و بعد با قدرت‌های جهانی وارد مذاکره می‌شدیم حتما نتایج بهتری به دست می‌آمد. متأسفانه این اتفاق نیفتاد. دروافع ما از آن سر طیف شروع کردیم یعنی به جای اینکه بگوییم سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است خواستیم سیاست داخلی را ادامه سیاست خارجی کنیم یعنی برعکس عمل کردیم.

آقای دکتر شما یک صورت‌بندی از برجام ارائه کردید و در آن تعداد مخالفانی که برشمردید، آن قدر زیاد است که فکر می‌کنم آن همه خوش‌بینی برای برجام اتکاربی‌دلیل و بیهوده نیست. این تعداد مخالفان برجام اگر قرار بود هر کدامشان درهای مانع این توافق شوند، کفایت می‌کرد که این کار صورت نگیرد که در نهایت هم نتیجه کار را در اقدام ترامپ نمایان شد. حالا آیا در شرایط کنونی چیزی از این مخالفت‌ها کم شده است؟ البته می‌توان گفت که شرایط ایران تغییر کرده چون شرایط منطقه تغییر کرده و با این اوصاف آیا همچنان نمی‌توان به ادامه مذاکرات خوشبین بود؟

برخی از این مخالفت‌ها در اختیار ما است و می‌توانیم آنها را مدیریت کنیم. اگر مسائل خارجی را نتوانیم مدیریت کنیم حداقل مسائل داخلی را می‌توانیم مدیریت کنیم. به نظر مسئولان مربوطه باید تجربه جهانی را به خوبی مطالعه کنند. همین چت یک نمونه از رفتار می‌کنم و آن مذاکراتی است که بین آمریکا و چین انجام شد. چت کشوری انقلابی بود و مانو هم یک رهبر انقلابی بود که یکی از شعارهای اصلی انقلاب، مبارزه با امپریالیسم و در راس‌آن ایالات متحده آمریکا بود. چینی‌ها شعارهای تند ضدآمریکایی زیاد می‌دادند ولی نهایتا شرایط این کشور به گونه‌ای پیش رفت که تلاش‌های جریان‌های عقل‌گرا و خردگرایی که در کشور چین وجود داشت که در رأس‌شان همه نخست‌وزیر وقت چین، چوئن لای، قرار داشت، نتیجه داد و آنها توانستند رهبری چین را متقاعد کنند که باید با آمریکا مذاکره کنند و مسائل‌شان را از طریق مذاکره حل‌وفصل کنند. مائو هم نهایتا این را پذیرفت. البته توجه کنید که مائو یک ایدئولوژیست نبود. یک استراتژیست بود یعنی می‌توانست مانور بدهد و تغییر رویکرد راحت‌تری داشته باشد. در آمریکا در کوارتس که نیکسون به مجلس داد، اظهار تعارف کرد که مایل است با چینی‌ها وارد مذاکره شود. اما نکته دیگر رئیس‌جمهور آمریکا سالیکه قرارشد به چین بیاید، همه‌ی سیاست‌های کلان آمریکا از مواضع مخالف می‌گفت. آن بخشی از چینی‌های داخلی چین هم که علاقه‌مند بودند با آمریکایی‌ها وارد تعامل و گفت‌وگو شوند و مسائل‌شان را از طریق مذاکره حل‌وفصل کنند، فعال شدند و نهایتا موفق شدند مائو را راضی کنند که با آمریکایی‌ها مذاکره کند و واسطه‌هایی در این بین از جمله پاکستان و برخی کشورهای دیگر فعال شدند. بهترین خاریجه وقت آمریکا محرمانه به چین سفر کرد و مذاکرات انجام گرفت. نهایتا نیکسون به چین سفر کرد و با مذاکراتی که انجام شد، چینی‌ها امتیازات بسیار خوبی را از آمریکایی‌ها اخذ کردند. البته در داخل چین جریان‌هایی بودند که با مذاکرات مخالف بودند و چون لای را آمریکایی خطاب می‌کردند و این موضوع برای ما ایرانی‌ها خیلی آشنا است چون اینجا هم هرکسی بنابر منافع ملی اعلام کند که باید با آمریکا مذاکره کرد به آمریکایی‌بودن متهم می‌شود. اینها نیز جدیت نیست و فقط در چین نبوده است. اگر کسی تاریخ روابط بین‌الملل را مطالعه کرده باشد اینها را در دنیا می‌بیند و نهایتا باید یاران کار را هم می‌بیند. در آمریکا هم مخالفان نیکسون او را متهم می‌کردند که با کمونیست‌ها سازشی دارد و می‌گفتند شعارهای مخالفان را احاطه کرده‌اند و تحت تأثیر کمونیست‌ها است. ولی نهایتا رهبری دو کشور آمریکا و چین، فرای دعواهای سیاسی و رقابت‌های سیاسی، تصمیم گرفتند روابط و رقابت را عادی‌سازی کنند. البته شرایط ما با چین خیلی متفاوت است. کشور چین با شوروی در مخالفت قرار گرفته بود و آمریکایی‌ها می‌خواستند از این فرصت استفاده کنند که چین را به سمت دنیای غرب بکشند تا چین به سمت شوروی برنگردد چون در آن صورت کفه رقابت‌های بین‌المللی علیه آمریکا و به نفع شوروی سنگین می‌شد. اینها آمریکایی‌ها حاضر بودند به چینی‌ها امتیاز بدهند. دنیای آن زمان هم دنیای دیگری بود و به لحاظ سیاسی با دنیای کاملا متفاوت است. در دنیای دیروز کشورهای مستقل می‌توانستند از تعارض قطب‌ها به نفع خودشان استفاده کنند. حتی کشور کوچکی مثل کوبا از این فرصت استفاده کرد. این کشور بعد از انقلاب کوبا محاصره شد و آمریکایی‌ها به هیچ قیمتی اجازه نمی‌دادند کوبا به عنوان یک کشور مستقل فعالیت داشته باشد. اما نهایتا کوبا توانست از شکاف بین آمریکا و شوروی استفاده کند و نظام سیاسی‌اش را پابدار کند. اما امروز دیگر نظام دوقطبی نداریم. الان نظام سلسله‌مراتبی است که متأسفانه، چه دوست داشته باشیم یا نداشته باشیم، در رأس این سلسله ایالات متحده آمریکا قرار دارد. اینجا هم توجه کنیم که مذاکرات در چین را حزب جمهوری‌خواه انجام داد. این هم امتیازی برای ایران است. این نکته که کفه‌ی راست‌جمهوری‌خواه ترامپ هم یک فرصت است و هم یک تهدید به این خاطر است که با جمهوری‌خواه بهتر می‌شود

دنیای امروز دولت‌ها نماینده افکار عمومی و ملت‌ها هستند. اگر واقعا انتخابات آزاد وجود داشته باشد. دولت‌ها باید افکار عمومی را نمایندگی کنند حتی اگر افکار عمومی غلط باشد. این خطه ازامام خمینی است که کفت همه ومشماه‌ی ولی مردم نیستیم. وکیل مردم هستیم. مردم اگر هم بخواهند مردم فکار را برونند خودشان خواسته‌اند و برونند به ما ربطی ندارد. شوخیتانه باسخ این مسائل در جمهوری اسلامی داده شده است. بس دولت‌ها مردم هستند و آنها باید مسیری را کـه مردم انتخاب می‌کنند برگزینند یعنی با افکار عمومی همراه باشند. مطابقا اینکه میانگین افکار عمومی عموما و نه صدرصد، بهتر از حاکمان تشخیص می‌دهند. به نظرام الان شرایط قضایا ایران مردم در درسنی تصور می‌کنند که اگر تقابل با غرب باشد، ولی اقتصاد در مقابسه با

مسائل نظامی و استراتژیک اولویت بیشتری پیدا کرده است. بر همین اساس امروز نسبت هم با دنیای غرب وارد فرق می‌کند. اگر دولتمردانی بخواهند دنیای امروز را با دنیای دیروز قیاس کنند، صددرصد اشتباه می‌کنند و همان‌طور که شما به درستی اشاره کردید مقاومت کشور دچار این خطای مسائلی هستند که فکر می‌کنند دوره جنگ سرد است و روسیه می‌تواند مثل شوروی عمل کند. اصلا این‌طور نیست. ما باید واقع‌بین باشیم. روس‌ها خودشان درگیر مسائل اوکراین هستند. و اولویت با مسائل خودشان است. نباید در سیاست عاطفی به قضیه نگاه کنیم. نگاهمان باید واقع‌گرایانه باشد. در مکتب واقع‌گرایی در طول تاریخ هزاران کار علمی صورت گرفته که اینها را باید مطالعه کنیم یا حداقل با کسانی که مطالعه کرده‌اند مشورت کنیم. بنابراین اگر امر دارالر شود که چین بین ایران و آمریکا یکی را انتخاب کند، آمریکا از چین طرف‌های بودند که با مذاکرات مطالب بودند و چون لای را آمریکایی خطاب می‌کردند و این موضوع برای ما ایرانی‌ها خیلی آشنا است چون اینجا هم هرکسی بنابر منافع ملی اعلام کند که باید با آمریکا مذاکره کرد به آمریکایی‌بودن متهم می‌شود. اینها نیز جدیت نیست و فقط در چین نبوده است. اگر کسی تاریخ روابط بین‌الملل را مطالعه کرده باشد اینها را در دنیا می‌بیند و نهایتا باران کار را هم می‌بیند. در آمریکا هم مخالفان نیکسون او را متهم می‌کردند که با کمونیست‌ها سازشی دارد و می‌گفتند شعارهای مخالفان را احاطه کرده‌اند و تحت تأثیر کمونیست‌ها است. ولی نهایتا رهبری دو کشور آمریکا و چین، فرای دعواهای سیاسی و رقابت‌های سیاسی، تصمیم گرفتند روابط و رقابت را عادی‌سازی کنند. البته شرایط ما با چین خیلی متفاوت است. کشور چین با شوروی در مخالفت قرار گرفته بود و آمریکایی‌ها می‌خواستند از این فرصت استفاده کنند که چین را به سمت دنیای غرب بکشند تا چین به سمت شوروی برنگردد چون در آن صورت کفه رقابت‌های بین‌المللی علیه آمریکا و به نفع شوروی سنگین می‌شد. اینها آمریکایی‌ها حاضر بودند به چینی‌ها امتیاز بدهند. دنیای آن زمان هم دنیای دیگری بود و به لحاظ سیاسی با دنیای امروز کاملا متفاوت است. در دنیای دیروز کشورهای مستقل می‌توانستند از تعارض قطب‌ها به نفع خودشان استفاده کنند. حتی کشور کوچکی مثل کوبا از این فرصت استفاده کرد. این کشور بعد از انقلاب کوبا محاصره شد و آمریکایی‌ها به هیچ قیمتی اجازه نمی‌دادند کوبا به عنوان یک کشور مستقل فعالیت داشته باشد. اما نهایتا کوبا توانست از شکاف بین آمریکا و شوروی استفاده کند و نظام سیاسی‌اش را پابدار کند. اما امروز دیگر نظام دوقطبی نداریم. الان نظام سلسله‌مراتبی است که متأسفانه، چه دوست داشته باشیم یا نداشته باشیم، در رأس این سلسله ایالات متحده آمریکا قرار دارد. اینجا هم توجه کنیم که مذاکرات در چین را حزب جمهوری‌خواه انجام داد. این هم امتیازی برای ایران است. این نکته که کفه‌ی راست‌جمهوری‌خواه ترامپ هم یک فرصت است و هم یک تهدید به این خاطر است که با جمهوری‌خواه بهتر می‌شود

مذاکره کرد. اگر تجربه چین را مدنظر داشته باشیم، اگرچه دنیای دیروز با امروز متفاوت است، اما این تجربه می‌تواند کمکی باشد که ما هم بعد از چهل‌وهشتاد سال به خصوصیت بین یک کشور توسعه‌نیافته جهان سومی با در حال توسعه مثل ایران با ابرقدرتی چون آمریکا پایان دهیم تا مردم بیش از این آسیب نبینند. چون فشارهای اقتصادی سهمگین شده و هزینه‌های معیشتی به گونه‌ای فشار می‌آورد که مردم دیگر چاره‌ای پیش‌رویشان نمی‌بینند. در این وضعیت این تنها نظام سیاسی است که باید فرای دعواهای سیاسی و مسائل این‌چنینی شهامت به خرج بدهد و تصمیمات درستی را اتخاذ کند. کما اینکه ما تجربه‌ای در خود انقلاب اسلامی هم داریم. در جنگ و پیش از پذیرش قطع‌نامه امام خمینی اعلام کرده بود تا قنده‌ای در عالم هست ما باید بجنگیم ولی مدتی بعد قطع‌نامه را پذیرفتند. بنابراین در سیاست امر ثابتی نداریم. دنیای سیاست، دنیای انعطاف و ائتلاف است. حالا بگذریم که در ایران متأسفانه سیاست بر فراز تفرقه بنا شده نه بر فراز ائتلاف، همکاری، تفاهم، دوستی و صلح.

اشاره کردید به اینکه نظام جهانی سلسله‌مراتبی شده است. اما این‌طور که دیده می‌شود یا استنباط می‌شود هنوز ما براساس جهان دوقطبی عمل می‌کنیم. یعنی یک وزن‌کشی بین روسیه و آمریکا وجود دارد و کفه‌ای باید چین هم به میان می‌آید. آیا اینها دیگر نمی‌توانند در مسائل ایران نقشی ایفا کنند؟

به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. دنیای دیروز با امروز دو تفاوت عمده دارد. تفاوت اصلی در این است که آنجا دو قطب قدرت در مقابل هم صف‌آرایی کرده بودند و تقریبا جغرافیای جهان بین دو قطب قدرت تقسیم شده بود و کشورهای مستقل می‌توانستند از تعارض قطب‌ها به نفع خودشان استفاده کنند اما اکنون این تعارض وجود ندارد. چین و روسیه هم در جایگاهی نیستند که بخواهند در تقابل با آمریکا قرار بگیرند به‌ویژه چینی‌ها که بسیار انسان‌های هوشمندی هستند. از نزدیک با خیلی از مقامات چینی ملاقات داشتم. آنها به شدت دنبال توسعه و رشد اقتصادی. درآمد سرانه و قدرتمند کردن چین هستند و اصلا تمایلی ندارند در تقابل قرار بگیرند. الان در چین ۷۰۰.۶۰۰ میلیارد دلار با آمریکا ترنور مالی دارد. بگذریم از جنگ تعرفه‌ها که جدیدا به وجود آمده است. اگر قرار باشد چین آمریکا یا ایران را انتخاب کند، حتما آمریکا را انتخاب خواهد کرد چون گردش مالی‌اش قابل مقایسه با ایران نیست ولی در عین حال چینی‌ها ممکن است کمک‌هایی هم به ایران بکنند. بنابراین اینکه فکر کنیم الان نظام دوقطبی است، در دوره جنگ سرد هستیم و می‌توانیم از تعارض قطب‌ها استفاده کنیم یک خطای محاسباتی بسیار بزرگ است. نکته دوم اینکه دنیای دیروز دنیای ژئواستراتژیک بود اما دنیای امروز دنیای ژئواکونومی است. یعنی جغرافیای کشورها در دنیای دیروز براساس مبانی استراتژی و نظامی تعریف می‌شد که مثلا جغرافیای ایران، لوکیشن و موقعیت این جا به نظامی‌گری می‌تواند در تقابلات و رقابت‌های نظامی ایفا کند. اما الان این در اقتصاد مطرح است و مهم پیدا می‌کند. البته این حرف به این معنی نیست که نظامی‌گری تعطیل شده. ولی اقتصاد در مقابسه با

مسائل نظامی و استراتژیک اولویت بیشتری پیدا کرده است. بر همین اساس امروز نسبت هم با دنیای غرب وارد فرق می‌کند. اگر دولتمردانی بخواهند دنیای امروز را با دنیای دیروز قیاس کنند، صددرصد اشتباه می‌کنند و همان‌طور که شما به درستی اشاره کردید مقاومت کشور دچار این خطای مسائلی هستند که فکر می‌کنند تحمیلی، در روز ششم یا هفتم جنگ، سازمان ملل قطع‌نامه صادر کرد که این سرعت کفه‌سایقه است. پس از آن هم شانزده یا هفده قطع‌نامه در طول جنگ صادر شد و ایران دعوت به مذاکره و تفاهم و صلح شد ولی ایرانی‌ها نپذیرفتند و کار را به مرحله‌ای رساندند که نهایتا تبدیل به جام زهر شد. ما همیشه دیرهنگام عمل می‌کنیم و معروف است که می‌گویند ایرانی‌ها شب امتحانی هستند. درس‌ها را نمی‌خوانند و برای شب امتحان نکه می‌دارند. اما مسئله دیرهنگام بودن را که کنار بگذاریم، با موضوع دیگری هم روبه‌رو خواهیم بود. امروز مسئله فقط بحث بین ایران و آمریکا نیست بلکه ضلع سومی به نام اسرائیل وجود دارد که تمام تلاشش را خواهند کرد که این تفاهم صورت نگیرد کما اینکه در برجام هم تلاش کردند این کار صورت نگیرد. اگر حتی به عقبه‌تر برگردیم در زمانی که آمریکایی‌ها می‌خواستند به عراق حمله کنند، اسرائیلی‌ها می‌گفتند حمله به صدام و عراق آدرس غلط است و آدرس اصلی ایران است. یعنی اسرائیلی‌ها همیشه دنبال این بودند که پای ایران و آمریکا را به جنگ بکشانند و امیدوار هستم و باید دعا کنیم که این بار با تصمیمات مدبرانه‌ای که نظام سیاسی اتخاذ می‌کند، ایران را از خطر جنگ برهاند.

آقای دکتر شما یک صورت‌بندی از برجام ارائه کردید و در آن تعداد مخالفانی که برشمردید، آن قدر زیاد است که فکر می‌کنم آن همه خوش‌بینی برای برجام اتکاربی‌دلیل و بیهوده نیست. این تعداد مخالفان برجام اگر قرار بود هر کدامشان درهای مانع این توافق شوند، کفایت می‌کرد که این کار صورت نگیرد که در نهایت هم نتیجه کار را در اقدام ترامپ نمایان شد. حالا آیا در شرایط کنونی چیزی از این مخالفت‌ها کم شده است؟ البته می‌توان گفت که شرایط ایران تغییر کرده چون شرایط منطقه تغییر کرده و با این اوصاف آیا همچنان نمی‌توان به ادامه مذاکرات خوشبین بود؟

برخی از این مخالفت‌ها در اختیار ما است و می‌توانیم آنها را مدیریت کنیم. اگر مسائل خارجی را نتوانیم مدیریت کنیم حداقل مسائل داخلی را می‌توانیم مدیریت کنیم. به نظر مسئولان مربوطه باید تجربه جهانی را به خوبی مطالعه کنند. همین چت یک نمونه از رفتار می‌کنم و آن مذاکراتی است که بین آمریکا و چین انجام شد. چت کشوری انقلابی بود و مانو هم یک رهبر انقلابی بود که یکی از شعارهای اصلی انقلاب، مبارزه با امپریالیسم و در راس‌آن ایالات متحده آمریکا بود. چینی‌ها شعارهای تند ضدآمریکایی زیاد می‌دادند ولی نهایتا شرایط این کشور به گونه‌ای پیش رفت که تلاش‌های جریان‌های عقل‌گرا و خردگرایی که در کشور چین وجود داشت که در رأس‌شان همه نخست‌وزیر وقت چین، چوئن لای، قرار داشت، نتیجه داد و آنها توانستند رهبری چین را متقاعد کنند که باید با آمریکا مذاکره کنند و مسائل‌شان را از طریق مذاکره حل‌وفصل کنند. مائو هم نهایتا این را پذیرفت. البته توجه کنید که مائو یک ایدئولوژیست نبود. یک استراتژیست بود یعنی می‌توانست مانور بدهد و تغییر رویکرد راحت‌تری داشته باشد. در آمریکا در کوارتس که نیکسون به مجلس داد، اظهار تعارف کرد که مایل است با چینی‌ها وارد مذاکره شود. اما نکته دیگر رئیس‌جمهور آمریکا سالیکه قرارشد به چین بیاید، همه‌ی سیاست‌های کلان آمریکا از مواضع مخالف می‌گفت. آن بخشی از چینی‌های داخلی چین هم که علاقه‌مند بودند با آمریکایی‌ها وارد تعامل و گفت‌وگو شوند و مسائل‌شان را از طریق مذاکره حل‌وفصل کنند، فعال شدند و نهایتا موفق شدند مائو را راضی کنند که با آمریکایی‌ها مذاکره کند و واسطه‌هایی در این بین از جمله پاکستان و برخی کشورهای دیگر فعال شدند. بهترین خاریجه وقت آمریکا محرمانه به چین سفر کرد و مذاکرات انجام گرفت. نهایتا نیکسون به چین سفر کرد و با مذاکراتی که انجام شد، چینی‌ها امتیازات بسیار خوبی را از آمریکایی‌ها اخذ کردند. البته در داخل چین جریان‌هایی بودند که با مذاکرات مطالب بودند و چون لای را آمریکایی خطاب می‌کردند و این موضوع برای ما ایرانی‌ها خیلی آشنا است چون اینجا هم هرکسی بنابر منافع ملی اعلام کند که باید با آمریکا مذاکره کرد به آمریکایی‌بودن متهم می‌شود. اینها نیز جدیت نیست و فقط در چین نبوده است. اگر کسی تاریخ روابط بین‌الملل را مطالعه کرده باشد اینها را در دنیا می‌بیند و نهایتا باران کار را هم می‌بیند. در آمریکا هم مخالفان نیکسون او را متهم می‌کردند که با کمونیست‌ها سازشی دارد و می‌گفتند شعارهای مخالفان را احاطه کرده‌اند و تحت تأثیر کمونیست‌ها است. ولی نهایتا رهبری دو کشور آمریکا و چین، فرای دعواهای سیاسی و رقابت‌های سیاسی، تصمیم گرفتند روابط و رقابت را عادی‌سازی کنند. البته شرایط ما با چین خیلی متفاوت است. کشور چین با شوروی در مخالفت قرار گرفته بود و آمریکایی‌ها می‌خواستند از این فرصت استفاده کنند که چین را به سمت دنیای غرب بکشند تا چین به سمت شوروی برنگردد چون در آن صورت کفه رقابت‌های بین‌المللی علیه آمریکا و به نفع شوروی سنگین می‌شد. اینها آمریکایی‌ها حاضر بودند به چینی‌ها امتیاز بدهند. دنیای آن زمان هم دنیای دیگری بود و به لحاظ سیاسی با دنیای امروز کاملا متفاوت است. در دنیای دیروز کشورهای مستقل می‌توانستند از تعارض قطب‌ها به نفع خودشان استفاده کنند. حتی کشور کوچکی مثل کوبا از این فرصت استفاده کرد. این کشور بعد از انقلاب کوبا محاصره شد و آمریکایی‌ها به هیچ قیمتی اجازه نمی‌دادند کوبا به عنوان یک کشور مستقل فعالیت داشته باشد. اما نهایتا کوبا توانست از شکاف بین آمریکا و شوروی استفاده کند و نظام سیاسی‌اش را پابدار کند. اما امروز دیگر نظام دوقطبی نداریم. الان نظام سلسله‌مراتبی است که متأسفانه، چه دوست داشته باشیم یا نداشته باشیم، در رأس این سلسله ایالات متحده آمریکا قرار دارد. اینجا هم توجه کنیم که مذاکرات در چین را حزب جمهوری‌خواه انجام داد. این هم امتیازی برای ایران است. این نکته که کفه‌ی راست‌جمهوری‌خواه ترامپ هم یک فرصت است و هم یک تهدید به این خاطر است که با جمهوری‌خواه بهتر می‌شود

در دنیای امروز دولت‌ها نماینده افکار عمومی و ملت‌ها هستند. اگر واقعا انتخابات آزاد وجود داشته باشد. دولت‌ها باید افکار عمومی را نمایندگی کنند حتی اگر افکار عمومی غلط باشد. این خطه ازامام خمینی است که کفت همه ومشماه‌ی ولی مردم نیستیم. وکیل مردم هستیم. مردم اگر هم بخواهند مردم فکار را برونند خودشان خواسته‌اند و برونند به ما ربطی ندارد. شوخیتانه باسخ این مسائل در جمهوری اسلامی داده شده است. بس دولت‌ها مردم هستند و آنها باید مسیری را کـه مردم انتخاب می‌کنند برگزینند یعنی با افکار عمومی همراه باشند. مطابقا اینکه میانگین افکار عمومی عموما و نه صدرصد، بهتر از حاکمان تشخیص می‌دهند. به نظرام الان شرایط قضایا ایران مردم در درسنی تصور می‌کنند که اگر تقابل با غرب باشد، ولی اقتصاد در مقابسه با کارنارپذارپم و با نظام بین‌الملل، حتما شرایط قضایا ایران بهتر پیش‌بیرم. حتما شرایط قضایا ایران بهتر می‌شود

چقدر واقعیت دارد؟

اجازه دهید به نکته‌ای علمی اشاره کنم. ایران به لحاظ لوکیشن و موقعیت جغرافیایی در Shatter belt یا کمربندهای شکننده قرار دارد. یعنی موقعیت جغرافیایی ایران در دنیای دیروز بین سرزمین غرب با عارتلند در نظریه مکیندر و بین قدرت دریایی که نظریه ماهان است، قرار دارد. کشورهایی با چنین موقعیتی همیشه تحت فشار دو قدرت قرار گرفته و می‌گیرند. تاریخ ایران هم مشحون از این مباحث است که ورود نمی‌کنیم. با چنین ویژگی جغرافیایی که ایران دارد، ایجاب می‌کند که ما تنها نگاه به شرق را نداشته باشیم. قبل از انقلاب اشتباه این بود که ایران فقط با غرب کار می‌کرد و در موارد معدودی هم این اواخر که شاه تحت عنوان سیاست مستقل ملی از آن نام می‌برد، تلاش کرد با شوروی‌ها در بحث‌های اقتصادی ارتباط بگیرد از جمله دوپ‌آس اصفهان که توسط شوروی‌ها ساخته شد. ولی عموما در گذشته ما کشوری بودیم همراه و همکار غرب و در نظریه دوستونی یا دوپایه که به نوعی زائدارم منطقه بودیم و غرب را در منطقه نمایندگی می‌کردیم. بعد از جمهوری اسلامی یک بدث شعار نه شرقی نه غربی دادیم ولی اخیرا از گرایش به شرق می‌گویم. همه اینها اشتباه است و با ژئوپلیتیک ایران همخوان نیست. ژئوپلیتیک ایران به براساس موقعیت اسپایکمن در ریملند جهان قرار گرفته، ایجاب می‌کند که ما هم با غرب و هم با شرق روابط داشته باشیم. من نمی‌گویم قطع از روسیه رهایی بیدا کنیم و به سمت غرب برویم. کشور مستقل کشوری است که با هر کشور بخواهد بتواند ارتباط برقرار کند. حالا ممکن است یک عده بگویند ارتباط با غرب به امنیت و استقلال ما لطمه می‌زند. من سؤال می‌کنم کشورهایی مثل ژاپن، مالزی و خیلی از کشورهای دیگر که با غرب و شرق کار می‌کنند. مگر دچار مشکل شده‌اند. اتفاقا اگر شما خودتان را به شرق و غرب محدود کنید اکثرانتیوها محدود می‌شود. ایران کشوری است که در چهارراه ایران بین‌الملل واقع شده و الزاما باید با غرب و شرق کار کنیم و چاره‌ای جز این نداریم. پس هم نگاه به غرب به تنهایی ا